

پژوهش های

ایـــــــــران شنـــــــــاسـی

پـرســش و پــاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

اساطیر و نمادهای آیینی آریایی

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۹۲-۱۳۸۶

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

نماد های آیینی آریایی

پرسش:

با توجه به هیاهوی برخی افراد از جمله فردی به نام ... که سروده های عوام پسندی دارد و قصیده ای بلند به نام ... دارد ، آیا اصولا پدیده ی چاه و سرداب ، ریشه و پیشینه ی آریایی دارد یا سامی ؟

پاسخ:

سرداب ، چشمه ، چاه ،کاریز، غار، رود ، دریا ، کوه ، سنگ و دیگر عناصر و اماکن طبیعت دارای معانی آیینی ، اسطوره ای آریایی هستند . حضرت زرتشت در پی آمیزش با همسر گرامی اش هوی به چشمه ای شد و نطفه های سوشیانت های موعود را در این چشمه هشت. مادران سوشیانت های موعود در همین چشمه از نطفه ی زرتشت بارور شوند. مادرسوشیانت نهایی نیز در همین چشمه از نطفه ی زرتشت بارور شود .کی خسرو فرزند سیاوش شهید در گریز ازقدرت ،به هنگام غیبت ازجهان در چشمه ای ناپدید شد. به این نمونه ی باستانی تاریخی بنگرید: ***« چاه آب : در فاصله ۵۰متری کعبه زرتشت به سمت غرب ، چاه آب ویا مخزنی به منظور ذخیره آب به شکل یک پنج ضلعی نامنظم در پای کوه کنده شده است که بلندترین ضلعش ۷/۲۰ مترو بقیه اضلاعش ۵/۵متر طول دارند.شاید به علت اهمیت منطقه بخصوص در دوران ساسانی ، برای بازدید کنندگانی که به دیدار آثار اینجا می آمده اند و یا برای اسبان آنها مخزن آبی لازم می بوده است و شاید هم این را برای مراسم مذهبی از کوه در آورده اند»*** *(ن. ک : آثارباستانی مرودشت و کازرون)* **.در حکمت آریایی چاه، سرداب ،کاریز وغار، رمز نگاه ژرف آریایی است به جهان وهستی. ظهور و حضور سوشیانت ها بلوکه کردن آرمان های دست نیافتنی و آرزوهای نابرآوردنی آریایی است در پایان جهان . این امید و خوش بینی آرام بخش و سرنوشت ساز است.**(ن.ک: فهرست آثار : ایران آیین و فرهنگ / مقاله سوشیانس موعود نهایی در میراث دینی باستان صص۳۰۶-۳۱۵+ شاهنامه ۴۱۲/۵ : جنگ بزرگ کی خسرو با افراسیاب)

آموزه های ملی و آموزش توده ها!

پرسش:

با درود و پوزش از پرچانگی ! این آموزه های ملی چیست و آموزش توده ها درچیست و چگونه است ؟ " شیادان " چه کسانی هستند و چه مگویند ؟

پاسخ:

این آموزه ها در آموزه ی اصلی و محوری»پندار و گفتار و کردار نیک «نهفته اند و عبارتند از : ۱ - در زمینه ی انسانی : راستی و درستی انسانی ، پرهیز از دروغ ، دوری از کژی و کاستی ، پرهیز از پلیدی و ناپاکی ، باور به ایزدیکتا و پای بندی به آموزه های ایزدی . ۲ -در زمینه ی ایرانی و جهانی : فراخوان به کشاورزی و دامپروری و آبادانی و خرمی زمین و پرورش گیاه و چارپا . باید به توده ها این آموزه هارا آموخت و آنان را بر پایه ی این آموزه ها پرورش داد ! باید به توده ها آموخت که حرمت طبیعت را بدارند و آب و زمین را نیالایند و در مصرف آب زیاده روی نکنند ، باید به توده ها آموخت که حرمت رود خانه ها ، دریاها و آب خیز ها را بدارند ! حرمت گیاه و چارپای سودمند را بدارند و در پرورش آنها بکوشند ! باید به توده ها آموخت که برای شستن گلیمی ، فرشی ، ماشینی یا ظرفی هزاران لیتر آب را هدر ندهند . باید به توده ها آموخت که ایران یک کشور کشاورزی و پرورش دام است و مشخصه ی تمدنی تاریخی آن نیز کشاورزی و دامپروری است ، باید کوشید تا ایران بزرگترین صادر کننده ی فرآورده های کشاورزی و دامی باشد و از این راه به اقتدار ملی خویش برسد ! نفرین اهورا مزدا برآن اهریمن سرشتی که به صنعتی کردن ایران اندیشید تا بنیان کشاورزی و دامپروری دیرینه ی ایران را تباه سازد ! انبوهی آهن پاره با نیرنگ صنعت مونتاژ بر این سرزمین تحمیل شد ! تا آنجا که اینک ایران از دود و دم و زباله دارد خفه می شود و از بی آبی و بدهوایی و خشک سالی دارد جان می کند ! توده ها گستاخ و دریده شده کاسه گلی و مسی موروثی را انداخته ظروف یک بار مصرف شناخته اند و دارند در زیر زباله تولیدی خویش دفن می شوند ! کوی و برزن ، دشت و دمن ، رودخانه و دریا را زباله فراگرفته است ! باید به توده ها آموخت که ایران کشور« زباله»نبوده است هر وجب از خاک این سرزمین ، مقدس و محترم بوده و کسی را توان آلودن آب و زمین و آزردن چارپا و گیاه نبوده است و هر آلودن و آزردنی کیفر بسیار سنگینی داشته است ! باید به توده ها آموخت که این آموزه ها در روزگار باستان تکلیف شرعی بوده و اجرای اجباری داشته است و به همین دلیل ایران هرگز دچار قحطی و واردات غلات و دام از دیگر امپراتوری های باستان

نگردید بلکه همواره صادر کننده ی غلات و دام به روم و یونان و چین و هند و... بود ! و به همین دلیل در سراسر کشور پهناور آن روزگار ذره ای زباله وجود نداشت و همه ی اجزاء و عناصر طبیعت ، پاک و پاکیزه و مقدس بود ! باید به تودها آموخت که»آتش «مقدس و محترم است، آن را به بازی های مرگبار نگیرند! شیادان؛ فعله زادگانی فرومایه و بی اصل و نسب اند که در گذشته : پاچال دار ،پادوی دکه و دکان و اداره ، رمال ، گماشته ی آبریزگاه ، چایچی ، کفشبان ، کارمند ساده ، ورشکسته ی سیاسی ، ورشکسته ی به تقصیر ، سیاهی لشکر فیلم فارسی ، آبدارچی ، روزنامه چی ، مدل تبلیغات کالا، روسپیگری ، قوّادی ، و ...کارهایی از این دست و در این سطح داشته و اینک» ایران شناس «و» اسلام شناس «شده ، زمانه و زمینه را برای شیادی مناسب دیده اند ! این شیادان فرومایه از ایران باستان تنها چند«ستون و سفال»را شنیده اند و دیگر هیچ ! چرا که با چنان پیشینه ای ، نه سواد شایسته ای دارند و نه دانش بایسته ای ! برخی شان از خواندن یک متن ساده و نوشتن نامه ای ساده ناتوان اند ! شگفتا که این جماعت لمپن ، »ایران شناس «شده و گاه درس» اسلام شناسی «هم می دهند و توده ها را به«ستون پرستی» فرامی خوانند ! که این شد ایران دوستی و آریایی منشی و باستان گرایی !! بیچاره آن نسلی که گرفتار این» گروه تبهکار «است!

اساطیـــــر آریـــــایی(۱)

پرسش :

ساختار اساطیرآریایی وتاثیر متقابل اسطوره های ایرانی ویونانی چگونه است ؟

پاسخ:

من چنین دریافته ام که خاستگاه و ساختار اساطیر آریایی چند گونه است : برخی «وقایع» پیش از تاریخ و برخی«وقایع»پس از تاریخ آریایی اند. برخی تجلی آرزوها و آرمان های نابرآورده اند.ازآنجاکه روح بلند و روانِ لطیف آریایی هرگز به«وقایع» قانع نیست ، وقایع دنیوی-تاریخی را هماره فرادنیوی- فراتاریخی می سازد و قوه ی نیرومند متخیله او ، «صورآیده آل خیال»می کشد. واین نقطه ی تحول «وقایع»به«اساطیر»است. از طرفی انسان آریایی هرگز احساس کامیابی نکرده است و جهان را بر وفق مراد خویش نیافته است.ازاین رو هماره درحسرت است.این حسرت ، زمینه ساز آفرینش اسطوره است.براین اساس: قهرمانان رزم های دوران پیش از تاریخ آریایی ، در دوران تاریخی اسطوره شده اند. یعنی تقدیس و خارق العاده گشته اند. (ن.ک:فهرست آثار:ایران، آیین و فرهنگ/مقاله ی

جهان بینی ایرانی) **رزاس** و **مهراوه** دو اسطوره ی پارتی(=قوم پارت) اند که ساختاری متفاوت دارند. این دو، الهه ی زیبایی و عشق لطیف انسانی اند که با**پرومته ی یونانی** برابری می کنند. شاید بپنداریم که این« لطافت انسانی» مرهون»**اومانیسم یونانی**«است که در دوره ی یونانی مآبی اشکانیان به فرهنگ آریایی راه یافت. تاثیر متقابل فرهنگ ها اجتناب ناپذیر است .بی گمان شباهت هایی میان اساطیر ایرانی و یونانی وجود دارد!

اساطیـــر آریـــایی(۲)

پرسش:

گیلگامش اسطوره ای آریایی است یا سامی ؟

پاسخ:

گیلگامش (GIL-GA-MESH) **اسطوره ای است از اساطیر بین النهرین با بیش از چهار هزار سال پیشینه. نخستین اسطوره ی مکتوب و مدونی است که در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری شناخته شده است.اسطوره شناسان سامی گرا ، می کوشند تا این اسطوره را در صورت و سیرت ، سامی نشان دهند و آن را نشان برتری اندیشه و فرهنگ سامی بر دیگر فرهنگ ها بدانند.از این رو آن را در قدمت و محتوا ، بر حماسه ی ایلیاد و اودیسه ، برتری می دهند و پیرامون اسطوره ی گیلگامش صدها مقاله و کتاب مستقل نوشته اند و دارند می نویسند .اسطوره شناسان آریایی گرا نیز بر آنند تا این اسطوره را آریایی خالص بدانند و اصالت اندیشه و فرهنگ بشری را به اقوام آریایی دهند.اسطوره یا حماسه ی گیلگامش خاستگاهی بابلی** (=*Babel*) **دارد . اسناد این اسطوره در کتابخانه ی آشور بانی پال به دست آمده است . من چنین دریافته ام که : گیلگامش در صورت و سیرت ، آمیزه ای است از اندیشه ی سامی- آریایی. نمودارمعنوی این اسطوره چنین است که : دو سوم آن خدا و یک سوم آن انسان است.ونمودارمادی آن چنین که : مردی با قامتی بس بلند ،با سیمایی مهربان ، لبخندی حکمت آمیز بر لب ، چشمانی نافذ و باز ، ریشی مرتب و مرصع و بلند (ویژگی اشرافیت آریایی) ، هیکلی تنومند ، عضلاتی پیچیده ،زیبایی خیره کننده ی مردانه . در این ویژگی ها عناصر آریایی و سامی را به روشنی می توان دریافت. برخی اسطوره شناسان متمایل به پرومته یونانی ، گیلگامش را رمز فلسفه یا حماقت متهورانه می دانند که در جستجوی حقیقت، اصرار می ورزد : " بگذار ترس مرا از پای درآورد و بی هوش شوم ،هرچه هست مرا از آن آگاه کن ". بدیهی است که این کنجکاوی و آزاد**

اندیشی ،ویژگی سامی است.تازیان به تازگی در جهت تقویت پان عربیسم ، با استفاده از آثار اسطوره شناسان سامی گرا،تلاش دارند تا حماسه ی گیلگامش را سامی=عربی خالص نشان دهند و تا آنجا پیش رفته اند که مدعی اند : نام این اسطوره ،«غیلغامج» بوده و عجم ها آن را «گیلگامش» خوانده اند! در صورتی که با این استدلال ، عکس آن درست است ! یعنی در اصل گیلگامش بوده تازیان آن را تعریب (=تازی سازی واژگان)کرده اند.

گندیدگی جهان در حکمت آریایی!

پرسش:

در اوستا از تیرگی و تاریکی جهان در پیش از ظهور سوشیانس نهایی یاد شده است و امده است که همه چیز جهان می گندد . این بچه معناست ؟خواهش دارم روشن فرمایید!

پاسخ:

آیا تیرگی و تاریکی حاکم بر جهان را نمی بینی ؟ آیا فرومایگی حاکم بر جهان را نمی بینی ؟ مگر نمی بینی که هوای جهان آلوده ، آب های جهان آلوده ، گیاهان جهان بیمار ، جاندران جهان بی جان ، زمین را زباله فرا گرفته؟ مگر نمی بینی که قحطی، خشک سالی ، بیماری ، فقر، فلاکت ،جنگ ، ناامنی و درد های بی درمان ، جهان را دربر گرفته ؟ مگر نمی بینی که عمر این سیاره ی بیمار و آلوده به پایان رسیده و نه تنها هزاره سوم میلاد به انجام نمی رسد بلکه سده ی نخست این هزاره نیز به پایان نخواهد رسید ؟ مگر نمی بینی که فرومایگان بر جهان چیره شده اند ؟ مگر نمی بینی که جهان از حکمت و اخلاق تهی گشته ؟ مگر نمی بینی که معنویت و داد از جهان رخت بربسته و بیداد دارد بیداد می کند ؟ مگر نمی بینی که همه ی ارزش ها و باورها گندیده ؟ بوی گندیدگی فرش به عرش رسیده وعرشیان را به ستوه آورده ! مگر نمی دانستی که : هرچه بگندد نمکش می زنند ، وای به روزی که بگندد نمک ؟ و اینک " نمک " گندیده ! آری انچه در حکمت آریایی آمده راست و درست است و تحقق یافته و می یابد!



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث و الكاتب الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH